

معیار مسئولیت کیفری در خطای جزایی از منظر فقه و حقوق جزا

اصغر عربیان<sup>۱</sup>

کاوه احمدی<sup>۲</sup>

چکیده

خطای کیفری از تأسیسهای حقوق جزاست که به تناسب پیچیدگی جوامع و پیدایش و تنوع رفتارهای پر خطر، اهمیت توجه به این سبب مسئولیت، بیش از پیش نمود می یابد. سبب مسئولیت در منابع فقهی یا عمد است یا شبه عمد یا خطای محض که حسب مورد، بدون واسطه و یا با واسطه به انضمام اراده مرتکب در «فعل» و «نتیجه» یا یکی از این دو، بروز و ظهور پیدا می کند. نفس خطا در منابع روایی و فقهی علی الاطلاق رافع مسئولیت است در عین حال صورتی از خطاهای مرتکب در حقوق جزای عرفی مطرح شده و در قوانین آمده که از مصادیق عمد و خطای محض نیست و با شبه عمد نیز تفاوتی دارد و موجب ثبوت نوعی از مسئولیت کیفری است. این شکل از خطا که خطای کیفری نامیده می شود، عبارت است از ارتکاب فعل بدون توجه به نتیجه آن یا عدم رعایت احتیاط و نظامات دولتی یا عدم مهارت و بی مبالاتی که در صورت ثبوت هر یک از این عناوین و ضمیمه شدن به فعل مرتکب، در عین این که وی خواهان نتیجه مجرمانه نبوده و در برخی صور آن، قصد فعلی را که نوعاً مجرمانه است ندارد، با این وصف مرتکب را با عنوان قانونی «خطای کیفری» و مجازات آن مواجه می سازد. در توجیه مبانی ثبوت مسئولیت کیفری برای خاطی، برخی قائل به تحقق عنصر روانی شده اند در حالی که خطای صورت گرفته از اراده نشأت نمی گیرد بلکه به هنگام عمل است. نتیجه اینکه تطبیق ملاکهای خطای کیفری با معیارهای فقهی مسئولیت، نشانگر افتراق این دو مفهوم است.

**واژگان کلیدی:** خطا، عنصر روانی، بی احتیاطی، بی مبالاتی، نظامات دولتی.

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه فقه و حقوق، تهران، ایران، تهران.

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی.

## ۱- مقدمه

در فقه اسلامی علل توجه مسئولیت یا عمدی است یا شبه عمد و یا خطای محض و قانونگذار جمهوری اسلامی در جزا از این مشی فقه پیروی کرده است مگر در برخی موارد از جمله: در آیین نامه راهنمایی و رانندگی به طور کلی در حقوق جزا بی مبالائی و خطا و عدم رعایت نظامات دولتی از موارد و مصادیق شبه عمد تلقی شده است. البته در تصادفات و تخلفات رانندگی به تصریح قانونی و در سایر موارد با استفاده از ملاک های عنوان شده در قانون از قبیل تطبیق مصادیق با عدم رعایت احتیاط و نظامات دولتی یا فقدان مهارت و سایر علل مثبتة مسئولیت ناشی از خطای مرتکب اینگونه موارد عناوین مجرمانه (خطای جزایی) یافته اند.

در نظامهای جزایی کنونی، ارتکاب جرایم غیر عمدی یا شبه عمد، تنها در صورتی موجب مسئولیت کیفری است که با خطای جزایی مرتکب همراه باشد، بنا بر این مصادیق خطای جزایی را باید در بررسی عناصر جرم غیر عمدی یا شبه عمد جستجو کرد. علاوه بر این در عصر حاضر توسعه و پیچیدگی جوامع و ارتباطات اجتماعی و اقتصادی صور مختلفی از خطای جزایی را در حوزه حقوق فردی و اجتماعی و مراودات قابل تحقق کرده لذا معیارهای دقیق تشخیص آن را نیز می طلبد چرا که اثبات مسئولیت کیفری مرتکبان جرایم غیر عمدی فرع بر احراز خطای جزایی است. از این رو احراز خطای جزایی و اثبات رابطه فعل مرتکب با صدمه و زیان وارده به مجنی علیه، در تأمین نظم و امنیت و آسایش عمومی و جبران ضرر و زیان وارده به اشخاص سهم تعیین کننده ای دارد.

اینکه این عناوین، عناوین مجرمانه هستند و یا در حوزه مسئولیت مدنی قرار میگیرند در دایره بررسیهای این مقاله قرار میگیرد و تلاش بر این است که ضمن تبیین این معیارها و تطبیق با قواعد فقهی، نحوه تعیین ملاک برای تشخیص و استنباط خطای جزایی و تفاوت احتمالی آن با خطای شبه عمد مورد بررسی واقع شود.

## ۲- مصادیق خطا در فقه و حقوق

مراتب ارتکاب جرم در فقه اسلامی از سه حال خارج نیست: یا عمد است یا شبه عمد است و یا بلحاظ خطای محض صورت می گیرد. در عمد گفته شده فاعل هم قصد انجام فعل را می کند و هم خواهان نتیجه است اما در شبه عمد قصد انجام فعل را می کند اما به هیچ وجه خواهان تحقق نتیجه نیست. در خطای محض نه قصد فعل مطرح است و نه قصد نتیجه. لذا می توان گفت؛ در نظام کیفری اسلام، جرایم خطایی یا خطای محض جرایمی هستند که در وقوع آنها، مرتکب، نه قصد

ارتکاب جرم نسبت به مجنی علیه را دارد و نه خواهان حصول نتیجه نامطلوبی است که پدید می آید: مثلاً فردی سرگرم پاک کردن سلاح خویش است اما ناگهان گلوله ای از آن خارج می شود و دیگری را می کشد.

این عمل را، به جهت آنکه مرتکب آن اساساً از روی قصد و اراده آگاهانه تیر اندازی نکرده و قصد کشتن دیگری را هم نداشته است، جرم خطایی یا خطای محض می نامند و ضابطه تشخیص آن را احراز وجود اراده در: «فعل و نتیجه» بیان نموده اند.

علامه حلی (۱۴۱۰ ج ۲، ص: ۱۹۴) در تعیین معیار خطای محض می فرماید: ما لا قصد فيه إلى الفعل، كما لو زلق فسقط علی غیره، أو ما لا قصد فيه إلى الشخص كما لو رمى صيداً فأصاب إنساناً. یعنی قصد فعل نباشد یا قصد شخص مورد اصابت را نکرده باشد مانند تیراندازی به حیوان و اصابت آن به رهگذر که در دومی قصد تیر اندازی دارد اما نه به آن شخص. لذا نسبت به آن شخص، هم قصد فعل منتفی است و هم قصد نتیجه.

دیگر فقهاء از جمله صاحب جواهر (۱۹۸۱ ج ۳ ص ۴۳) و امام خمینی (۱۴۰۱ ج ۲ ص ۵۴۷) به همین ضابطه تأکید و بیان داشته اند آن مصداقی از خطا که در خطای محض بودنش شبهه ای نیست موردی است که مرتکب هم قصد فعل را نکرده باشد و هم قصد نتیجه را (ان لا يقصد الفعل و لا القتل، كمن رمى صيداً فأصاب انساناً).

قانونگذار ایران نیز در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی (مبحث دیات) در تعیین دیه انواع قتل، از همین معیار فقها پیروی نموده و قتل خطای محض را اینگونه تعریف کرده است: «قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطاء محض واقع می شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده را، مانند آنکه تیری را به قصد شکار رها کند و به شخصی برخورد نماید».

### ۳- ماهیت خطای جزایی

قانونگذار خطای جزایی را تعریف نکرده و تنها به ذکر موارد و مصادیق آن بسنده کرده است. در موادی از قانون مجازات اسلامی از «بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم رعایت مهارت راننده» سخن به میان آمده است.

خطای جزایی عبارتست از رفتاری مبتنی بر بی احتیاطی، بی مبالاتی، غفلت و سهل انگاری و عدم رعایت مقررات، که در قوانین موضوعه برای مرتکب آن مراتبی از مجازات پیش بینی شده و در جرایم غیر عمدی قابل تصور است هرچند در جرایم

عمدی نیز میتوان از نوعی خطای کیفری عمدی بحث کرد. خطای کیفری عنصر روانی جرایمی است که اصطلاحاً غیرعمدی نامیده می‌شوند. مثلاً راننده اتومبیلی که بر اثر بی‌توجهی به خط عابر پیاده رهگذر را سرنگون و به هلاکت می‌رساند.

در فقه اسلامی علل توجه مسئولیت یا عمد است یا شبه عمد و یا خطای محض. قانونگذار جمهوری اسلامی در جزا از این مشی فقه پیروی کرده است الا اینکه در مواردی ولو قصد نتیجه و حتی قصد فعل هم قابل احراز نباشد اما بلحاظ تخلف از مقررات، شبه عمد تلقی کرده است مانند تخلف از آیین نامه راهنمایی و رانندگی. و به طور کلی در حقوق جزا بی‌مبالاتی و خطا و عدم رعایت نظامات دولتی از موارد و مصادیق شبه عمد تلقی شده است.

البته در تصادفات و تخلفات رانندگی به نحو حکومت و تصریح قانونی و در سایر موارد با استفاده از ملاک و لزوم تطبیق این عنوان با آن ملاک، شبه عمد قلمداد شده است.

### ۳-۱- خطای جزایی در زمره شبه عمد است یا خطای محض؟

بدون شک برای تحقق جرم، وجود قصد ارتکاب ضرورت دارد، ولی ماهیت این قصد در کلیه جرایم یکسان نیست. گاه مرتکب عمل مجرمانه می‌خواهد که جرمی را مرتکب شود و ضمناً تحقق نتایج عمل خود را نیز خواستار می‌گردد که در این صورت اصطلاحاً دارای قصد مجرمانه یا سوءنیت بوده و مرتکب جرم عمدی شده است. اما در بعضی موارد مرتکب جرم، عمل خود را با اراده انجام می‌دهد، ولی نتیجه‌ی حاصله از آن را نمی‌خواهد و حتی چنین نتیجه‌ای را پیش بینی هم نمی‌کند. در این قبیل موارد مسئولیت کیفری مرتکب جرم از یک خطای جزایی مایه می‌گیرد و مراد از خطای جزایی، عبارت خواهد بود از انجام یا خود داری از انجام کاری که در ارتکاب آن احتمال ضرر و آسیب به دیگری وجود دارد و یا احتمال آن می‌رود که در امری از امور اجتماعی اختلال پیش آید. در این موارد می‌توان قصد فعل را احراز نمود و در نتیجه خطای جزایی در زمره مصادیق شبه عمد (در تعریف فقها) تلقی خواهد شد.

اما با توجه به تعریف خطای جزایی: «رفتار مبتنی بر بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، غفلت و سهل‌انگاری که نتیجه آن اعمال مجازات برای مرتکب آن است»، این عناصر متشکله در خطای محض مورد نظر فقها نیز می‌تواند محقق شود چرا که گاهی انجام یک فعل هیچ ملازمه‌ای با نتیجه حاصله ندارد الا اینکه از نظر زمانی یا مکانی مجاز نباشد، و یا اینکه مرتکب، قصد فعل دارای نتیجه زیانبار را ندارد بلکه در اثر ترک فعل از روی غفلت یا چنین نتیجه‌ای مواجه می‌گردد که در تعریف فقهای نه قصد فعل احراز می‌شود و نه قصد نتیجه و این همان خطای محض است در این موارد، جرم ارتكابی غیرعمدی اما مصداق خطای جزایی خوانده می‌شود (البته از نظر مجامع حقوق کیفری، چرا که در لسان فقها فقدان قصد فعل و قصد نتیجه،

علی الاطلاق خطای محض عنوان شده ولو تخلف از مقررات یا عدم مهارت سبب وقوع نتیجه شده باشد). در این جرایم اگرچه نتیجه‌ی عمل، مورد اراده و مقصود و مطلوب مرتکب نیست ولی چون فرد نتیجه را پیش‌بینی نکرده و یا حتی بدون قصد فعل، مرتکب بی احتیاطی و یا نقض مقررات شده است از این جهت خطاکار محسوب و مستوجب کیفر است. لذا در حقوق جزای عرفی، شرط اساسی در این جرایم احراز وجود رابطه‌ی سببیت میان واقعه (مثلاً قتل یا جرح) و خطای مرتکب (بی‌احتیاطی، عدم مهارت، غفلت و بی‌مبالاتی و...) است و اصولاً قصد فعل در تمام مصادیق موضوعیت نمی‌یابد.

در تعریف خطای جزایی یا تقصیر می‌توان آن را انجام دادن یا ترک کار نادرستی دانست که پیش‌بینی حدوث نتیجه‌ی سوء آن در همان شرایط وقوع برای هر شخص متعارف و محتاطی محتمل می‌باشد (ولیدی، ۱۳۸۸ ص ۲۳۹). در این قبیل موارد مسئولیت کیفری مرتکب جرم از یک خطای جزایی مایه می‌گیرد و مراد از خطای جزایی، عبارت خواهد بود از انجام یا خود داری از انجام کاری که در ارتکاب آن احتمال ضرر و آسیب به دیگری وجود دارد و یا احتمال آن می‌رود که در امری از امور اجتماعی اختلال پیش آید. در این معنی خطای جزایی پدیده‌ای است که از عدم تطبیق رفتار آدمی با نظام زندگی اجتماعی حاصل می‌شود.

قانونگذار در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی موارد خطای جزایی را منصرف از خطای محض عنوان نموده بدون اینکه آنها را از مصادیق شبه عمد قلمداد کند. در ماده ۱۱۹ چنین آمده است: «در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود، مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد مگر این که خطای محض باشد».

در مورد چگونگی تشخیص خطای جزایی، قاضی به جای بررسی حالات روانی و تعیین میزان دوران‌اندیشی فاعل به فعل او توجه می‌کند و برای سنجش آن ملاک عرفی را بکار می‌برد. اگر وقوع نتیجه عرفاً محتمل باشد، خطا محقق است وگرنه خطا محرز نخواهد بود.

با امعان نظر به این ویژگیها، در مواجهه با ضابطه فقهی و قانونی گفته شده (گرجی، ۱۳۸۵ ص ۱۳۰) بررسی مفهوم خطای محض و حتی شبه عمد نشانگر جهات افتراق آنها با خصوصیات اصطلاح «خطای جزایی» است که در حقوق جزایی عرفی متداول است و پایه‌های عنصر روانی جرایم غیر عمدی را می‌سازد.

### ۳-۲- خطای جزایی از منظر فقه

از آنجایی که اجرای مجازات در اسلام تابع مصالح ملزمه و به جهت دوری از مفسد ملزمه است موضوع خطای جزایی نیز در لسان فقها و غالباً در مصادیق و مسائل فقهی مورد حکم قرار گرفته اگر چه در فقه جزائی به صراحت از آن در باب یا گفتار خاصی بحث نشده است.

حکم به مسئولیت کسی که به دنبال نتیجه نبوده اما قصد فعل را داشته در تمام کتب فقهی بخشی از مبحث مسئولیت کیفری فاعل را به خود اختصاص داده و آن مبحث تحت عنوان «عمد الخطا» یا «شبه عمد» مطرح شده و صرفاً در جنایات حکم قصاص را مرتفع و دیه را از مال خود جانی و نه از مال عاقله قلمداد نموده است. لذا از یک طرف بلحاظ نفی مجازات قصاص، فعل فاعل در زمره عمد نبوده و به لحاظ ثبوت دیه از مال خود، خطای محض نیز محسوب نمی شود و به نوعی مجازات برای فاعل پیش بینی می شود که می تواند در برابر بی توجهی فاعل جرم به نتیجه احتمالی فعلی تلقی شود که او با قصد، آن را مرتکب شده ولو اینکه هرگز قصد نتیجه را نکرده باشد.

به نظر صاحب جواهر (نجفی ج ۴۳ ص ۳) ضابطه تشخیص خطای محض در نصوص وارده خطایی است، که مرتکب جرم هم در فعل و هم در قصد خود، مرتکب خطا و اشتباه شده باشد.

در فقه الصادق (روحانی ج ۲۶ ص ۱۵) نیز خطای محض بدین نحو عنوان شده که قصد مرتکب شخص دیگری است ولی به مجنی علیه اصابت می کند والا اگر قصد فعل را نسبت به مجنی علیه بکند بدون اینکه خواهان نتیجه باشد و به شرط اینکه آن فعل نوعاً منتهی به جنایت نشود، شبه عمد خواهد بود.

از این رو شاید بتوان گفت خطای جزایی در فقه اسلامی از لحاظ تعریف و علل تحقق آن با خطای جزایی مصطلح در حقوق جزایی عرفی متفاوت می باشد. چرا که همانگونه که اشاره شد در مبحث شبه عمد صحبت از مجازات نشده بلکه نحوه پرداخت دیه و مسئول پرداخت آن متفاوت از خطا عنوان شده و در تمییز آن با خطای محض صرفاً به «اراده و قصد فعل» از سوی فاعل در شبه عمد تأکید شده، عنصری که نبود آن در کنار فقدان قصد نتیجه در جنایات، رافع تمام مسئولیت از مرتکب فعل حتی پرداخت دیه می باشد. به تعبیری در نظام کیفری اسلام، جرایم خطایی یا خطای محض جرایمی هستند که در وقوع آنها، مرتکب، نه قصد ارتکاب جرم نسبت به مجنی علیه را دارد و نه خواهان حصول نتیجه نامطلوبی است که پدید می آید: مثلاً فردی سرگرم پاک کردن سلاح خویش است اما ناگهان گلوله ای از آن خارج می شود و دیگری را می کشد. این عمل را به جهت آنکه مرتکب آن اساساً از روی قصد و اراده آگاهانه تیر اندازی نکرده و قصد کشتن دیگری را نیز نداشته، جرم خطایی یا خطای محض، می نامند.

لذا امعان نظر به ضابطه تشخیص فقهی و قانونی مفهوم شبه عمد و خطای محض نشانگر آن است که آن دو با خصوصیات اصطلاح «خطای جزایی» دقیقاً منطبق نیستند.

#### ۴- خطا رافع مسئولیت

در مبحث مسئولیت همواره علل و عواملی مطرح می شوند که مسئولیت را از فاعل رفع می کنند بویژه در امور کیفری که نوعی اراده در ارتکاب جرم علیه غیر وجود دارد که تحت عنوان عنصر معنوی از آن یاد می شود. تحقق این عنصر به فراهم شدن اجزاء و شرایطی منوط است از جمله: شرائط عامه تکلیف (بلوغ، عقل و اختیار)، اراده ارتکاب و طلب نتیجه که در صورت فقدان هر یک از این اجزاء و شرایط، مسئولیت نیز تحت تأثیر قرار می گیرد و می تواند رفع شود.

این حکم در فقه برگرفته از «حدیث رفع» است که در منابع مختلف حدیثی و روایی به اشکال متفاوت نقل شده و وجه مشترک همه آنها رافعیّت مسئولیت است و از جمله علل رافعیّت، به «خطا و اشتباه» اشاره شده است.

در عوالی الثالی (ابن ابی جمهور احسائی، ج ۱ ص ۲۳۲) در مسئله ۱۳۱ از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنَّسِيَانُ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ».

حدیث رفع به اشکال دیگری نیز مطبوع است از جمله: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ خَطْوُهَا وَ... (کلینی، ج ۴ ص ۲۸۹) - رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ أَشْيَاءَ: الْخَطَأُ وَ... (وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۳۶۹) - رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ الْخَطَأُ وَ... (مستدرک الوسائل ج ۶ ص ۴۲۳) و عبارات مشابهی که غالباً به عنصر «خطا» در رافعیّت مسئولیت تأکید دارند.

بنا بر این روایات و روایات دیگر این باب که مستند فتاوی فقها قرار گرفته خطا از علل رافع مسئولیت واقع شده و بنا بر آنچه ذکر شد در صورتی که این خطا هم در فعل باشد و هم در نتیجه، فاعل آن از هر مسئولیتی، حتی از پرداخت دیه در جنایات و در صورت تحقق اراده در فعل بدون قصد نتیجه، از مسئولیت کیفری معاف خواهد بود. اما با توجه به شرایط و معیار تحقق خطای جزایی در برخی از موارد خطا، مسئولیت، متوجه فاعل آن خواهد بود ولو اینکه قصد فعل هم مانند قصد نتیجه قابل احراز نباشد.

#### ۵- مصادیق خطای جزایی

برای خطای جزایی در قوانین مصادیقی بیان شده که ملاک تحقق خطای مستوجب کیفر محسوب میگردد. به عبارت بهتر قانون گذار به جای آنکه به تعریف خطای جزایی بپردازد و مفهوم آن را روشن کند، به ذکر مصادیق آن در قوانین پرداخته است از جمله در قانون مجازات عمومی سابق در مواد ۱۷۴ و ۱۷۷ - قانون تشدید مجازات رانندگان - قانون ایمنی راهها و راه آهن - قانون راجع به مجازات اخلاالگران در صنایع نفت ایران (ماده ۸۰) و نیز مواد ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ قانون تعزیرات که مصادیق خطای جزایی از قبیل: بی احتیاطی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی را تشریح کرده اند. عناوین اصلی موجبات تحقق خطای جزایی و شرح هر یک به شرح زیر است:

### بی احتیاطی

بی احتیاطی خطایی است که فاعل پیامد کار خود را در وضع خاص پیش بینی نمی کند. عبارت دیگر فعل او با الگوهای رفتاری انسان دوراندیش و پیش بین منطبق نیست. الگوهای متعارف و انتزاعی رفتار انسانها را از مجموع طرز تلقی و انتظارات جامعه می توان استنباط کرد. پس هر اقدام غیر متعارف که بتواند واکنش نوع آحاد جامعه را در پی داشته باشد می تواند بی احتیاطی تلقی شود.

### بی مبالاتی

گفته شده بی مبالاتی همان بی احتیاطی بصورت ترک فعل است یعنی ترک تکلیفی است که مقتضای پیشگیری از نتایج ناخواسته مجرمانه است، اگر کسی به هر دلیلی از ادای این تکلیف غافل بماند و در نتیجه آن جرمی واقع شود مسئول آن محسوب است مثلاً تولید کننده مواد خوراکی و آرایشی بر اثر اهمال در سنجش و بکار بردن ترکیباتی که در ساختن آن لازم است باعث بیماری افراد شود در نتیجه ضامن خواهد بود.

بی مبالاتی مترادف غفلت، سهل انگاری و اهمال آمده است. در ترمینولوژی حقوق (لنگرودی، ۱۳۷۶ج ۲) این واژه در برابر بی احتیاطی ذکر شده اگر چه در قوانین مختلف نیز تعابیر متفاوتی از بی مبالاتی صورت گرفته است. در تبصره ماده ۸ قانون مجازات اخلاالگران در صنایع نفت ایران بی مبالاتی در برابر غفلت معنی شده است بدین شرح: «تبصره - منظور از بی مبالاتی اقدام به امری است که مرتکب نمی بایست به آن مبادرت نموده باشد و منظور از غفلت خودداری از امری است که مرتکب می بایست به آن اقدام نموده باشد اعم از این که منشأ بی مبالاتی یا غفلت عدم اطلاع و عدم مهارت یا عدم تجربه یا عدم رعایت قانون یا مقررات یا اوامر یا نظامات و یا عرف و عادت باشد».

### عدم مهارت



فقدان مهارت، نداشتن توانایی جسمی و روانی در انجام دادن کاری است که حسن انجام آن مستلزم داشتن توانایی‌های مذکور است. عدم مهارت جسمی و روانی، گاه خود منشأ تقصیرهای دیگری مانند بی احتیاطی و بی مبالاتی است مثل رانندگی بدون آشنایی به فنون آن.

### عدم رعایت نظامات دولتی

مقصود از نظامات هر نوع مقررات کلی اعم از قانون و تصویب نامه یا آیین نامه یا دستور کار الزامی است. عدم رعایت نظامات دولتی تخلف از نظم به شمار می‌رود زیرا این مقررات عموماً برای این وضع شده‌اند که رفتار و طرز عمل اشخاص را بصورت برنامه‌ای مدون سازمان دهند پس نادیده گرفتن این مقررات به هر دلیل اگر منجر به نتیجه مجرمانه شود موجب خطای کیفری است البته نقض نظامات دولتی بدون آنکه نتیجه‌ای در برداشته باشد خود جرم است و بعنوان تخلف قابل تعقیب است.

در مدلول عبارات پیش گفته نظرات مختلفی ابراز شده است. در مورد عدم رعایت نظامات دولتی گفته شده؛ اقدام به امری که نباید به آن اقدام کرد. آیا همیشه این گونه است؟ نایستادن پشت چراغ قرمز، بی احتیاطی است یا بی مبالاتی یا عدم رعایت نظامات دولتی؟ عدم رعایت نظامات، هم می‌تواند فعل باشد و هم ترک فعل. از این دو گونه خارج نیست. فعل همراه با عدم تفکر را بی احتیاطی، و ترک فعل همراه با عدم تفکر را بی مبالاتی، عنوان نمودند و عدم مهارت را هم بی احتیاطی. پس عناوین این چهار اصطلاح، موضوعیت ندارند بلکه این مصداق‌ها قابل تبدیل به یکدیگر هستند. برای نمونه غفلت می‌تواند فعل یا ترک فعل باشد. رانندگی با سرعت غیر مجاز عدم رعایت نظامات است و عدم رعایت نظامات، همان بی احتیاطی و بی مبالاتی است. بنابراین، کلیه مصداق‌هایی که قانون‌گذار ذکر کرده است، قابل تبدیل به بی احتیاطی یا بی مبالاتی است. این است که مصداق‌های مختلفی که قانون‌گذار برای خطا آورده است، قابل تبدیل به یکدیگر می‌باشند (اردبیلی، ۱۳۸۲ ج ۲ ص ۹۷).

بنابراین مصداق خطا، براساس مبانی حقوق کیفری و به عبارت بهتر آنچه که باید باشد، حصری نیستند و بهتر آن است که قانون‌گذار بجای پرداختن به مصداق با لحاظ مفهوم خطا، به قانون‌گذاری ذیل تقصیر کیفری (خطای جزایی) با ابتناء بر مفهوم خطا بپردازد؛ تا در مصداق و تحلیل و تشخیص آن در مقام اجرای قانون و نظریه پردازی مناقشه نشود.

### ۶- شرایط تحقق مسئولیت

مسئولیت یا به نحو مباشرت است یا به نحو تسبیب در نتیجه برای اثبات تحقق مسئولیت لازم است ابتدا رابطه بیواسطه ای بین فاعل و فعل مجرمانه یا زیانبار اثبات شود که در این صورت فاعل، مباشر محسوب و بدون واسطه ضامن است. اما در صورت عدم وجود مباشر یا فقدان مسئولیت قانونی مباشر (بلحاظ نداشتن شرایط یا ضعیف بودن نسبت به سبب) مسئولیت متوجه سبب (با واسطه) خواهد بود.

سبب در مسائل حقوقی در مقابل لفظ مباشر استعمال می شود و امری است که جزیی از اجزاء علت تامه فعل یا جرم را تشکیل می دهد. مثلا اگر کسی دیگری را مجروح کند و در اثر آلودگی لباس مجروح به میکروب کزاز وی فوت کند، مرتکب را سبب وقوع می نامند (مرعشی، ۱۳۷۳ ص ۱۰۶).

فقها مصادیق مختلفی از تسبیب را ذکر کرده اند که بلحاظ فقدان مباشر یا فقدان اراده در مباشر یا ضعیف بودن تأثیر مباشر نسبت به تأثیر سبب، سبب جرم را ضامن و مسئول قلمداد شده است (خوئی، ۱۴۲۲ ج ۲ ص ۴). مباشر ممکن است انسان یا حیوان و یا عوامل طبیعی باشد، مانند آنکه شخصی کودک و یا فرد بالغ دیگری را وادار به قتل کسی نماید و یا حیوان درنده ای را از قفس آزاد کند و حیوان مذکور شخصی را ببرد و یا فردی بدون رعایت احتیاط در ملک خود آتشی بر افروزد و بر اثر باد آتش به ملک مجاور سرایت کند و در نتیجه شخصی مجروح شود. در تمامی این مثالها وقوع جرم به «سبب» نسبت داده می شود.

#### ۶-۱- مبنای رفع مسئولیت کیفری

در حقوق جزای اسلام اثبات مسئولیت کیفری علاوه بر تحقق عنصر مادی فعل مجرمانه، نیازمند تحقق عنصر معنوی و به تعبیر فقهی قصد نتیجه است لذا در صورت عدم اثبات قصد فاعل در حصول نتیجه جرم ولو اینکه مسئولیت مدنی متوجه فاعل باشد، مسئولیت کیفری متوجه وی نخواهد شد.

اجزائی که عنصر معنوی جرم را تشکیل می دهند به نحوی در حدیث رفع به شکل سلبی ذکر شده اند و این اجزاء در روایات (وسائل الشیعه؛ ج ۱۵ ص ۳۶۹) مختلف و در قالب شرایط ثبوت و رفع تکلیف آمده که برخی ناظر بر سه مورد، برخی چهار یا شش مورد و حد اعلائی آن نه مورد است از جمله خطا و نسیان و جهل و اکراه و اضطرار و.. که در صورت همراهی هر یک از آنها با فعل فاعل، تکلیف و مسئولیت را از وی رفع خواهد کرد.

یکی از علت‌های مشترک در همه روایات حتی موارد سه گانه، خطا عنوان شده است.

#### ۷- شرایط تحقق خطای جزایی

از آنجا که خطا در روایات علی الاطلاق رافع بوده و در لسان فقها به شرط فقدان قصد در فعل و نتیجه تعبیر و مورد فتوا قرار گرفته با این وصف خطا نباید از موجبات ثبوت مسئولیت باشد در حالی که در صورت حصول شرایط تحقق خطای کیفری، رافعیت آن محدود به موارد خاصی خواهد بود که احراز قصد نتیجه لازم است و در سایر مصادیق خطا که اراده برای حصول نتیجه از سوی مرتکب وجود نداشته باشد اما بلحاظ عدم رعایت برخی شرایط و باید‌های عرفی و قانونی مسئولیت از او رفع نخواهد شد.

برای اینکه رافعیت خطا در پاره ای موارد محکوم ضامن و مسئولیت قرار گیرد، لازم است عنوان «خطای جزایی» تحقق یابد و تحقق این عنوان نیازمند حصول شرایط آن است. این شرایط در قانون بعنوان مصادیق خطای جزایی مذکور است - که در بخشهای قبلی به آنها اشاره شد از قبیل: بی احتیاطی، غفلت و بی مبالائی، عدم رعایت نظامات دولتی و نداشتن مهارت کافی در فعل ارتكابی - و شرایط احرازی هستند چرا که با توجه به اصل رافعیت خطا برای اثبات تحقق خطای جزایی، احراز وجود شرایط ضرورت دارد.

#### ۸- نقش خطا در حصول نتیجه مجرمانه

در خطای جزایی اولین عنصر تشکیل دهنده، عنصرمادی همراه با خطاست که سایر شرایط را میتواند دارا باشد و ماهیت خطای جزایی را شکل دهد.

در جرایم غیر عمدی خطای مرتکب جرم هنگامی موجب مسئولیت کیفری است که میان صدمه وارده و فعل مرتکب رابطه سببیت احراز گردد و اغلب صور خطای کیفری نیز از طریق رابطه تسبیبی محقق می شوند لذا باید دید نفس خطا در چه شرایطی موجب عنوان «خطای کیفری» است.

#### ۸-۱- نظریه های خطای جزایی

برای تبیین چگونگی برقراری رابطه بین فعل ارتكابی و اراده مرتکب ولو صرفاً در انجام فعل به منظور توجیه منطقی وقوع خطای جزایی نظریه های مختلفی ابراز شده است:

#### نظریه روانی

مطابق این نظریه، خطای جزایی عبارت است از نوعی رابطه صرفاً روانی که بین فاعل و واقعه مجرمانه ای که در خارج اتفاق می افتد برقرار می شود. به عبارت دیگر ارتباط معنوی (روانی) میان اراده مجرم و رفتار مجرمانه او، ماهیت خطای جزایی را تشکیل می دهد. این نظریه مدعی است که «رابطه روانی» خواه در تقصیر عمدی و خواه در تقصیر غیر عمدی

(خطای جزایی)، امری واحد و یکسان است که جوهر و اساس آن را «اراده» تشکیل می دهد. صورتهای مختلف تقصیر در این اساس مشترکند و تفاوت آنها در امور فرعی است. یعنی عنصر روانی عبارت است از «اراده» فاعل به ایجاد واقعه ای که از نظر قانون ممنوع و جرم است.

در نظر برخی مانند کارارا حقوق دان برجسته ایتالیایی، تقصیر غیر عمدی یعنی این که فاعل به طور ارادی، توان خویش را در ارزیابی و پیش بینی پیامدهای ناگوار رفتارش به کار نگیرد. همچنین گفته شده: در خطای جزایی، همچون قصد مجرمانه، اراده تحصیل نتیجه وجود دارد، با این تفاوت که در قصد مجرمانه، اراده به طور مستقیم، ولی در خطای جزایی به طور غیر مستقیم، معطوف به نتیجه مجرمانه می شود.

### نظریه قانونی

در این نظریه، ضرورت رابطه روانی در ماهیت تقصیر انکار نمی شود اما این رابطه، قادر به توضیح همه جوانب تقصیر نیست و حتی فراتر، این رابطه در ساختمان تقصیر نقش فرعی و ثانوی ایفا می نماید، زیرا از این دیدگاه تقصیر صرف اراده نیست، بلکه عبارت است از اراده مجرمانه یا اراده نامشروع و این مفهوم است که جوهر و ماهیت تقصیر را تشکیل می دهد. بنابراین اراده مجرمانه به عنوان جوهر تقصیر از توافق اراده با واقعه مجرمانه شکل نمی گیرد بلکه از رهگذر تعارض اراده با قوانین جزایی به وجود می آید. به عبارت دیگر، اراده، نه از این رو که معطوف به ایجاد واقعه مجرمانه می شود، بلکه اراده زمانی رفتار جزایی را توأم با تقصیر «رکن روانی» می سازد که در جهتی مغایر با امر و نهی قانونی قرار گیرد و موجب نقض یک حکم قانونی شود. بدین ترتیب، احکام و مقررات قانونی است که مرجع و معیار اصلی تقصیر قرار می گیرد.

### نظریه مختلط (روانی و قانونی)

در دو نظریه روانی و قانونی تضادی به چشم نمی خورد بلکه هر دو قابل جمع بوده و می توانند مکمل یکدیگر باشند به گونه ای که پذیرش هر دو نظریه به صورت توأم امکان پذیر، بلکه ضروری است؛ زیرا هر کدام به نوبه خود در تبیین ماهیت تقصیر نقشی دارند که نظریه دیگر از ایفای آن ناتوان است.

در این نظریه تقصیر یا رکن روانی جرم عبارت از حالتی ارادی است با دو ویژگی: نخست اینکه سبب مستقیم و بلا واسطه در ایجاد واقعه مجرمانه است (مفاد نظریه روانی) و دوم اینکه در تعارض با یک تکلیف قانونی قرار دارد (مفاد نظریه قانونی). پس در این نظریه، هم نقش واقعی اراده به عنوان پدیده ای روانی و عامل بروز رفتار مجرمانه و هم نقش قانونی آن به عنوان ناقض تکلیف قانونی، توأم مدنظر قرار گرفته است.

## ۸-۲- خطا شرط کافی برای پیدایش نتیجه مجرمانه

به نظر برخی علمای جزا برای آنکه رابطه سببیت احراز شود می بایست خطای مرتکب عمل، شرط ضروری وقوع جرم باشد به نحوی که اگر خطا انجام نیابد نتیجه مجرمانه نیز نشود. مانند اینکه راننده ای بلحاظ تخلف از مقررات با عابری تصادف کند و دست یا پای او را مجروح نماید و آمبولانسی او را به بیمارستان حمل کند و در اثر ریزش کوه بر روی آمبولانس فرد مجروح فوت نماید، در این قول اگر عابر به علت تصادف مجروح نشده بود، در نتیجه با آمبولانس حمل نمی شد فوت او حادث نمی گردید. بنابر این خطای جزایی راننده که ناشی از عدم رعایت نظامات بوده، شرط لازم برای تحقق مرگ عابر است و تاثیر عوامل دیگر نادیده گرفته می شود در حالی که اگر کوه ریزش نمی کرد او بواسطه تصادف نمی مرد و این برخلاف منطق و عدالت کیفری است.

برخی دیگر برای اینکه یک خطا را عامل نتیجه مجرمانه تلقی نمایند علت مستقیم بودن آن خطا را شرط می دانند. در این قول تصادف عابر با راننده خاکی سبب مستقیم مرگ وی نیست و ریزش کوه نیز ممکن است صرفا حادثه طبیعی باشد. لذا سایر علل و اسباب در وقوع نتیجه دخالت داده نمی شوند. این هم نزدیک به عدالت کیفری نمیباشد.

برای رفع محذور، گفته شده در اثبات رابطه سببیت بین خطا و صدمه وارده باید تنها به خطا، یا خطاهایی توجه کرد که می توانند در ایجاد حادثه، دارای نقشی پویا باشند. مثلا راننده ای با سرعت بیش از حد مقرر در خیابان با عابری که مبتلا به بیماری قلبی است تصادف می کند، با اینکه جرح وارده چندان مهلک نیست ولی مجروح به علت بیماری قلبی تحمل آن را ندارد و فوت می کند در این قضیه، مطابق نظریه فوق خطای راننده به دلیل عدم رعایت نظامات شرط پویای نتیجه حاصله بوده و باعث مسئولیت کیفری است اگر چه بیماری قلبی هم نقش دارد. این قول هم نزدیک به قول اول است.

اما در اثبات رابطه سببیت، قول صواب، علت تامه (خطا بعنوان شرط لازم و کافی) بودن، یعنی خطاهایی موجب مسئولیت کیفری است که برای وقوع حادثه و پیدایش نتیجه مجرمانه شرط لازم و کافی تلقی شوند بنابراین در مورد هر حادثه ای باید عوامل و خطاهایی را که در ایجاد صدمه وارده مؤثرند به دقت مورد بررسی و ارزیابی قرار داد تا معلوم شود کدامیک از خطاها برای تحقق نتیجه مجرمانه کافی بوده است.

در این نظریه تاثیر هر یک از خطاها در مسئولیت مورد توجه قرار می گیرد و قاضی کیفری در مقام احراز رابطه سببیت بین خطای جزایی و نتیجه مجرمانه به طریق ممکن اقدام می نماید. بنا بر این شرط لازم به تنهایی نمی تواند خطای جزایی را اثبات نماید بلکه باید بعنوان شرط کافی هم تلقی گردد یا به عبارتی علت یا سبب تامه وقوع نتیجه مجرمانه واقع شود.

## ۹- مبانی مسئولیت کیفری در خطای جزائی

گفته شد جرایم غیر عمدی، جرایمی هستند که در آنها قصد مجرمانه آنگونه که در عمد مطرح است، وجود ندارد و غالباً یک خطای کیفری به عنوان عنصر روانی این جرایم نقش ایفا می کند.

در خطای کیفری - که مصادیق آن بیشتر با خطای شبه عمد قرابت دارد و قصد فعل احراز می شود بدون اینکه مرتکب خواهان نتیجه باشد - غیر عمدی بودن فعل ارتكابی مورد تأکید حقوق دانان است مع الوصف برخی معتقدند که در این مصادیق نیز عنصر روانی موجود است که همان بی احتیاطی، بی مبالاتی فقدان مهارت و ... است.

به این قول اینگونه پاسخ داده شده که؛ جرایم غیر عمدی، جرایمی هستند که در آنها قصد مجرمانه بدان شکل که اشاره شد، وجود ندارد و غالباً یک خطای جزایی به عنوان عنصر روانی این جرایم عنوان می شود و عنصر روانی جرایم غیر عمدی: (بی احتیاطی، بی مبالاتی و ...) به طور کلی خطای کیفری است. در حالی که عنصر روانی باید ذهنی باشد و مصادیق خطای کیفری (بی احتیاطی و بی مبالاتی) از مقوله فعل است نه از مقوله ذهن، پس چگونه می توان مقوله فعل را جایگزین مقوله ذهن کرد؟ (نوربها ۱۳۸۱ ص ۱۹۸).

در این راستا گفته شده اطلاق غیر عمدی به جرایمی که از بی احتیاطی یا غفلت یا بی توجهی مایه می گیرد درست نیست؛ زیرا در این گونه جرایم، آنچه از نظر فاعل مغفول مانده، نتیجه فعل است. نتیجه این که جرایم غیر عمدی، جرایمی هستند که مرتکب بدون قصد مجرمانه، ولی در اثر خطای فکری، آنها را به وجود می آورد. به بیان دیگر، جرایم غیر عمدی، جرایمی هستند که عنصر معنوی آنها از خطای کیفری تشکیل شده باشد نه عمد و سوء نیت (اردبیلی ۱۳۸۲ ص ۲۴۵).

در تأیید این نظر حقوقدانها باید گفت عنصر روانی عبارت اخیری اراده ارتكاب است که از مقوله فعل نیست بلکه نتیجه آن در خارج محقق می شود یعنی فعل مجرمانه همان عنصر روانی نیست بلکه نمود خارجی و عینی آن است و خطای کیفری هم (بی احتیاطی و ...) بدون این که از عنصر روانی عالم ذهن و اعتبار نشأت گرفته باشد در خارج اتفاق می افتد پس نمی تواند همان عنصر روانی معهود مانند جرائم عمدی باشد.

در نتیجه منشأ مسئولیت در خطای کیفری می تواند همان اراده مرتکب در فعل باشد که بی احتیاطی، غفلت، بی مبالاتی، عدم مهارت و یا عدم رعایت نظامات دولتی قرین آن فعل می شود و خطای کیفری را بوجود می آورد. اقل امر اینکه عدم پیش بینی نتیجه فعل مجرمانه از سوی فاعل آن ولو در قالب قصد فعل هم نباشد، می تواند بی مبالاتی تلقی و سبب تحقق مسئولیت گردد.

از این رو گفته شده (اردبیلی ۱۳۸۲ ص ۲۴۵) اطلاق غیر عمدی به جرایمی که از بی احتیاطی یا غفلت یا بی توجهی مایه می‌گیرد درست نیست، زیرا در این گونه جرایم، آنچه از نظر فاعل مغفول مانده، نتیجه فعل است.

با این وصف برای توجیه نحوه و چرایی توجه مسئولیت به مرتکب خطا به هنگام عمل بدون این که عنصر روانی ذهنی - که برای توجه مسئولیت کیفری لازم است - محقق شده باشد، به برخی مبانی منطقی و عرفی - اجتماعی استناد شده است از جمله: اقتضای عدالت در مورد کسی که با وجود علم به نتیجه مجرمانه فعل خود، آن را مرتکب می‌شود. و نیز حفظ نظم جامعه که اقتضا دارد شهروند نه تنها نباید قوانین کیفری را عمداً نقض نماید، بلکه موظف است جانب احتیاط را نگه دارد تا مبدا از اعمال وی ضرری متوجه دیگران شود. همچنین توسل به وجود قصد فعل در همه مصادیق خطاهای کیفری (دخالت اراده در مقدمات)، فرضیه خطر، نفع عمومی در جرم انگاری برای پیشگیری و.... .

#### ۱۰- خطای جزایی در فقه اسلامی

در نظام حقوقی اسلام و در منابع فقهی انتساب یک فعل مجرمانه یا زیانبار به فاعل آن برای اثبات و احراز مسئولیت یا بی واسطه است (مباشرت) یا با واسطه انجام می‌شود (تسبیب) و انجام فعل هم یا با قصد صورت می‌گیرد یا بدون قصد. احراز قصد در فعل و نتیجه یا در یکی از آن دو، صورتهای مختلف: (عمد، شبه عمد و خطای محض) را شکل می‌دهند و در صورتی که نحوه ارتکاب، مباشرت باشد ولو بدون قصد و اراده، مسئولیت کیفری منتفی است اما ضمان جبران ضرر در هر حال ثابت است. اما اگر به نحو سببیت باش خود صور مختلفی می‌یابد. بدو لازم است بین وقوع فعل مجرمانه و اراده فاعل رابطه ای برقرار شود سپس واسطه ذی اراده ای نباشد یا سبب اقوا از مباشر باشد در این حال مسئولیت متوجه سبب فعل خواهد بود.

اگرچه در منابع فقهی و در لسان فقهاء از عنوان خطای کیفری و مؤلفه های آن اسم برده نشده اما در بیان مسائل فقهی، بی احتیاطی و بی مبالاتی و نیز فقدان مهارت در فعل ارتکابی از اسباب ضمان محسوب گردیده است.

در مبانی تکمله المنهاج (خوئی، ۱۴۲۲ ج ۲ ص ۴) در مسائل مربوط به مسئولیت ناشی از بی احتیاطی و مسئولیت با واسطه آمده: «هرگاه کسی به کودک یا دیوانه ای دستور قتل شخص دیگری را بدهد و یا اگر واسطه وقوع جرم، انسان بالغ و عاقلی است، سبب او را طوری تهدید کند که اختیار از او سلب شود و در نتیجه صدمه ای به کسی وارد کند در این صورت سبب مجرم و مسئول است. در مواردی هم که مباشر وقوع جرم حیوان است بدون شک فعل مجرمانه به سبب نسبت داده می‌شود مانند این که کسی دیگری را در قفس حیوان درنده ای اندازد و حیوان او را بدرد و یا آن که قید را از پای سگ درنده خود

باز کند و سگ، شخصی را بدرد. همچنین در موردی که واسطه وقوع جرم عوامل طبیعی است مانند آنکه کسی آتشی را در ملک خود بیش از حد نیاز و بدون رعایت احتیاطات لازم بر افروزد و برای عدم سرایت آتش بوسیله باد اقدامی به عمل نیاورد و در نتیجه باد آتش را به ملک غیر سرایت دهد و آن را آتش زند ، در این صورت شخص افروزنده آتش ضامن خسارتهای مالی و صدمات جانی است که به سبب سرایت آتش بوجود آورده است».

سبب وقوع جرم عبارت است از فراهم کردن وقوع هر نوع ایراد صدمه که در صورت عدم وجود مانع ، موجب تحقق نتیجه مجرمانه نسبت به جسم و جان مجنی علیه شود. گفته شده (مرعشی، ۱۳۷۳ص ۱۰۶) سبب در فقه در مقابل لفظ مباشر استعمال می شود و امری است که در ایجاد جرم یا گناه فی الجمله اثر دارد به عبارت دیگر سبب جرم ، جزئی از اجزاء علت تامه جرم را تشکیل می دهد و اگر بقیه اجزاء علت جرم موجود نشود نتیجه مجرمانه تحقق نمی یابد. مثلا اگر کسی دیگری را مجروح کند و در اثر آلودگی لباس مجروح به میکروب کزاز وی فوت کند ، عمل مرتکب را سبب وقوع می گویند.

نتیجه این که در نظام کیفری اسلامی چنانچه بتوان میان خطای جزایی مرتکب و صدمه وارده ملازمه عرفی احراز نمود چه فعل مجرمانه خطایی بدون واسطه تحقق یافته باشد یا با واسطه، این امر موجب مسئولیت مرتکب می شود البته ثبوت مسئولیت کیفری منوط به اثبات وجود قصد و اراده هم در فعل و هم در نتیجه است.

در تطبیق رویکرد فقه با نظریه های حقوقی پیش گفته در مورد شرایط حصول خطای جزایی میتوان گفت که دیدگاه قائل به لزوم وقوع خطا بعنوان «شرط لازم و شرط کافی» برای تحقق نتیجه نزدیک تر به دیدگاه فقه است. دیوانعالی کشور نیز به همین نظر توجه دارد.

### نتیجه گیری

در جمع بندی پژوهش می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- مصادیق خطا در منابع فقهی و لسان فقها یا شبه عمد است یا خطای محض که در شبه عمد بلحاظ نداشتن قصد نتیجه در عین قصد فعل از سوی فاعل عمل مجرمانه، شارع و قانونگذار چنین شخصی را مسئول زیانهای وارده شناخته اما او را مستوجب کیفر نمی دانند و در خطای محض بلحاظ فقدان قصد فعل و قصد نتیجه حتی خسارات وارده نیز متوجه چنین فاعل و مرتکبی نیست.

۲- در منابع روایی و فقهی با استناد به «حدیث رفع» خطا بطور مطلق رافع مسئولیت قلمداد شده مگر اینکه با قصد فعل همراه باشد که به لحاظ التفات به فعل ارتكابی، مسئولیت جبران متوجه فاعل خواهد بود. در هر حال اسباب مسئولیت در



منابع فقهی عبارتند از: مباشرت و تسبیب که در مباشرت، شخص بدون واسطه فعل مجرمانه را مرتکب می شود و در تسبیب این عمل، با واسطه است. این واسطه ممکن است انسان واجد شرایط عامه تکلیف یا فاقد آن یا حیوان یا اشیاء و یا حتی خود مجنی علیه باشد که بالمآل مسئولیت کیفری در صورت اثبات وجود یا فقدان اراده حسب مورد در عمل بی واسطه متوجه مباشر و در عمل با واسطه به شرط اقوی بودن سبب متوجه مسبب خواهد بود.

۳- در خطای جزایی که با هیچ یک از صور مذکور (شبه عمد و خطای محض) دقیقاً منطبق نیست مسئولیت، هم می تواند متوجه مباشری شود که به دنبال حصول نتیجه نیست، هم متوجه مسبب و هم متوجه مرتکبی شود که علاوه بر نداشتن اراده پیدایش نتیجه، قصد فعل مجرمانه هم نکرده اما فعل او نوعاً مجرمانه باشد و یا این که فعل او نوعاً هم مجرمانه نباشد اما بلحاظ عدم پیش بینی نتیجه یا عدم رعایت احتیاط یا نظامات دولتی و یا در اثر غفلت و بی مبالاتی یا فقدان مهارت کافی در عمل ارتكابی، چنین نتیجه ای را ببار آورده باشد. لذا در تمام این صور، قانونگذار او را مرتکب خطای جزایی و مسئول می شناسد.

۴- در علل موجهه خطای کیفری، عده ای بر این اعتقادند که در خطای کیفری عنصر روانی مرتکب، محقق است که در این صورت منطبق با شبهه عمد (عمد در فعل و خطا در نتیجه) خواهد بود اما با تدقیق در برخی مصادیق خطای کیفری، عنصر روانی - که یک مقوله ذهنی است - به معنی اراده مستقیم و حتی غیر مستقیم فعل مجرمانه، منتفی است بلکه خطا (بی احتیاطی، بی مبالاتی و...) در مرحله عمل در خارج حادث گردیده و نمی توان آن را ناشی از اراده در فعل تلقی کرد. در نتیجه افتراق آن با معیار خطای شبه عمد روشن است.

۵- تعریف و معیارهای خطای کیفری در حقوق جزای عرفی با معیارهای خطا در فقه کاملاً منطبق نیست و به تعبیر دیگر چنین عنوانی در منابع فقهی به چشم نمی خورد و در تقسیم بندی افعال ارتكابی به عمد و شبه عمد و خطای محض که یا بالمباشره انجام می شود یا بالتسبیب، به عنوان دیگری خارج از این مصادیق که مسئولیت را متوجه مرتکب نماید، اشاره نشده است. با این وصف در ذکر مسائل فقهی، به مصادیقی پرداخته شده که از باب تسبیب مسئولیت جبران خسارت را متوجه سبب می نماید اگر چه شخص مسئول، اراده ای در فعل یا در نتیجه نداشته بلکه علت توجه مسئولیت، بی احتیاطی یا بی مبالاتی و... ذکر گردیده است. در هر حال این مسئولیت کیفری نیست.

## فهرست منابع

۱. احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، ۱۴۰۵ هـ ق، *عوالی اللثالی العزیزیه*، دار سید الشهداء للنشر، قم - ایران، اول.
۲. اردبیلی، محمد؛ ۱۳۸۲، *حقوق جزای عمومی*، چاپ پنجم.
۳. حسینی روحانی، قمی، سید صادق، *فقه الصادق علیه السلام*، بی نا، بی تا.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۶ هـ ش، *ترمینولوژی حقوق*.
۵. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۰ هـ ق، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
۶. خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۲۲ هـ ق، *مبانی تکمله المنهاج*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ۱۴۲۹ هـ ق، دار الحدیث للطباعة و النشر، قم - ایران، اول.
۸. گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۵۸، *حقوق جزایی عمومی اسلام*، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، ش ۶.
۹. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، ۱۴۱۲ هـ ق، *هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة*، منتخب المسائل، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد - ایران، اول.
۱۰. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ هـ ق، *وسائل الشیعة*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول.
۱۱. مرعشی، محمد حسن؛ ۱۳۷۳، *دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام*، چاپ اول، نشر میزان، تهران.
۱۲. موسوی خمینی (ره)، روح الله، ۱۴۰۱. *تحریر الوسیله*، بیروت، چاپ سوم.
۱۳. نجفی، محمدحسن بن باقر، ۱۹۸۱، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت.
۱۴. نوربها، رضا، ۱۳۸۱. *زمینه حقوق جزای عمومی*، چاپ ششم، تهران، دادآفرین.
۱۵. نوری، محدث، میرزا حسین، ۱۴۰۸ هـ ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، اول.
۱۶. ولیدی، محمد صالح، ۱۳۸۸ هـ ش، *بایسته های حقوق جزای عمومی*، انتشارات جنگل.
۱۷. قانون ایمنی راهها و راه آهن.
۱۸. قانون تشدید مجازات رانندگان.
۱۹. قانون راجع به مجازات اخلاصگران در صنایع نفت ایران.
۲۰. قانون مجازات اسلامی.
۲۱. قانون مجازات عمومی.